



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجله مطالعات اسلامی

آموزش، تربیت دینی و اصلاحات

آموزش، تربیت دینی و اصلاحات

آموزش، تربیت دینی و اصلاحات

آموزش، تربیت دینی و اصلاحات



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

○ به عنوان یک صاحب نظر در زمینه مسائل اسلامی و کسی که پیگیر روند رشد تربیت نسل امروز هستید، برنامه‌هایی که تا کنون در جهت تربیت دینی نسل جوان بوده است را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا انقلاب در ایجاد یک سیستم تربیتی برای نسل جوان موفق بوده است؟ اگر نبوده علل و عوامل و کاستی‌ها را در چه می‌بینید؟

● به نظر بنده بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، آرمان‌گرایی در همه ابعاد جامعه ما حاکم شد و امام (علیه السلام) که به حق سخنگوی این ملت بود و ملت ما خواهان تحقق کامل و جامع اسلام در همه جامعه بودند، در قضیه تعلیم و تربیت نسل نوحاسته هم همین طور بود. امام بر روی آموزش و پرورش و دانشگاه تأکید زیادی داشتند، تأکیدی که بر روی هیچ چیزی در این نظام نداشتند و معتقد بودند که اگر ما در آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها نتوانیم اسلام را برای نسل نوجوان و جوان جا بیندازیم در آینده خطر بسیار عظیمی شامل حال انقلاب خواهد شد، و این انقلاب را با خطر بزرگی مواجه خواهد کرد.

آرمان‌گرایی در آموزش و پرورش موجب شد که امور تربیتی در این مجموعه با نیت خوب شهید رجائی و شهید باهنر، راه اندازی شود. اما من مطالعه نکرده‌ام ببینم این بزرگان که این مسأله را طراحی کردند آیا برای آن پشتوانه علمی قرار داده بودند یا نه، بعید می‌دانم برای این کار صرفاً ایده و آرمان را مبنا قرار داده باشند. اما همواره آرمانها در سطح طرح مسأله متفاوت است با تحقق این آرمانها در مقام اجرا و عمل. هر مقدار شکاف بین آرمان در مقام طرح و ایده و در مقام اجرا پدید بیاید، ممکن است که آن

آرمان را در مقام عمل بر ضد خودش تبدیل کند.

علی القاعده، برای تربیت و پرورش دینی و اجتماعی باید در مرحله اول از همان معلمانی که آموزش می دهند بهره گرفت ولی مفروض مساله در آغاز مطرح شدن این ایده، این بود که معلمان ما یک چنین زمینه و آمادگی را برای همزمانی و همگامی با تعلیم و تربیت ندارند، اصولاً به این منظور آموزش ندیده و پرورش نیافته و توجیه نشده اند. از این جهت چیزی تحت عنوان معاونت پرورشی، امور پرورشی راه اندازی شد ولی باید یک برنامه ای ریخته می شد که در دراز مدت همان کسی که آموزش می دهد همان کس نقش پرورشی هم داشته باشد. واقعاً تفکیک این دو از هم غیر واقع بینانه است. معلم صرفاً تدریس نمی کند بلکه منش و شخصیت خود را ضمن تدریس به دانش آموز منتقل می کند. خصوصاً معتقدم کسانی که از نظر علمی مورد توجه و قبول دانش آموزان هستند، در این راستا نقش بیشتری دارند. به ویژه اگر درسی که می دهند محتوای آن درس لزوماً معارف دینی و مسائل تربیتی و اخلاقی نباشد؛ کسی فیزیک، ریاضی، آمار یا فیزیولوژی و امثال اینها تدریس می کند، اگر در هنگام تدریس و ضمن تدریس به نقش تربیتی خودش و به تأثیری که رفتار او، لبخند او، نگاه های او و در یک کلمه شخصیت او بر روی دانش آموز می گذارد توجه داشته باشد نقش تربیتی بیشتری دارد. به عبارت دیگر می خواهم عرض کنم که نقش تربیتی غیر مستقیم بیش از نقش تربیتی مستقیم است. و این را ما در جریان کلی آموزش دوره دبستان و راهنمایی و دبیرستان باید لحاظ کنیم، نه در حاشیه و کناره آنها. ما باید برای مجموعه فعالیت هایی که بعنوان آموزش صورت می گیرد نقش تربیتی قائل شویم. البته ضرورت کار در آغاز اجرای این طرح ایجاب می کرد که افرادی خاص به منظور تأثیر گذاری تربیتی وجود داشته باشند؛ چرا که همه معلمان ما آمادگی ایفای نقش تربیتی مثبت، در راستای اهداف انقلاب اسلامی و تربیت اسلامی را نداشتند. بنابراین باید برای همه معلمان برنامه ریزی می شد که همه چنین نقشی را ایفا کنند؛ حال یا بصورت آگاهانه چنین نقشی را قبول کنند و ایفا کنند، یا اینکه گزینش ها و آموزش ها نسبت به معلم ها به گونه ای باشد که آنها حتی بصورت ناخود آگاه چنین نقشی را ایفا کنند. شاید هدف از راه اندازی مراکز تربیت معلم و تربیت مربی، برنامه ریزی در جهت تحقق چنین ایده ای بود که معلمان دوره بعد ما کسانی باشند که دارای دو نقش آموزشی و پرورشی با هم باشند. حال چگونه شد که

چنین طرحی در مقام عمل، آثار و نتایج آن چنان نشده بود که انتظارش می‌رفت، اشاره خواهم کرد، ولی آنچه که شد بهتر از این بود که هیچ برنامه‌ای ریخته نمی‌شد و هیچ اقدامی صورت نمی‌گرفت.

در مورد راه اندازی معاونت پرورشی باید گفت که آنچه که در مقام عمل تحقق پیدا کرد، استفاده از ضعیف‌ترین نیروها برای ایفای چنین نقشی بود. کسانی که کار آموزشی قابل قبولی و قابل اعتمادی نمی‌توانستند به آنها واگذار کنند، امور تربیتی را به آنها واگذار می‌کردند! این، یعنی امور تربیتی را نگاه زائد دیدن، حاشیه‌ای دیدن، نتیجه این شد که ضعیف‌ترین نیروها برای این منظور به کار گرفته شدند در حالی که در تربیت ظرافت‌های بسیار وجود دارد.

شما نگاه کنید در بیانات ائمه اطهار (علیهم‌السلام)، امام صادق (علیه‌السلام) درباره تربیت نسل نوخاسته چه می‌فرمایند، من عین عبارت شاید خاطرهم نیاید ولی این معنا را می‌گویم. امام (علیه‌السلام) می‌فرمایند: این دین معقول و متین است فَأَدْخِلُوا فِيهِ بِالرَّفْقِ، اگر نسل جوان و نوجوان را می‌خواهید وارد این دین بکنید، با رفق وارد این دین کنید. در مقام تعلیم و تربیت رفق و مدارا و تدریج یک اصل است.

شما نگاه کنید در سوره حجرات آیه ۱۴ در مورد اعراب خداوند می‌گوید «قَالَتِ الْاٰهْرَابُ ؕ اٰمَنَّا قُلْ لَمْ تُوْمِنُوْا وَّلٰكِنْ قَوْلُوْا اَسْلَمْنَا وَّلَمَّا يَدْخُلِ الْاِيْمَانُ فِيْ قُلُوْبِكُمْ».

این «وَلَمَّا» نکات بسیاری در آن نهفته است، لَمَّا را آنجایی بکار می‌برند که مترتب است یعنی اسلام آوردید، تسلیم شدید، ولی هنوز ایمان در دل‌های شما مستقر نشده است. «هنوز انتظار می‌رود که داخل بشود»، این هنوز در عین حال نشان می‌دهد که یک امر تدریجی است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی برخی در مقابل انقلاب و آرمان‌های انقلاب تسلیم شدند، البته در صد آنهایی که به این معنا تسلیم شدند بالا نیست ولی به هر حال تسلیم شدند؛ البته اکثریت عظیم با اعتقادات عمیق دینی و راسخی که دارند مشتاقانه به میدان آمدند، اما برای آنهایی که تسلیم شدند، برنامه‌ای تدریجی برای مطرح شدن ایمان و تأثیرگذاری ایمانی بر آنها می‌بایست صورت می‌گرفت، اما متأسفانه چنین کاری در برنامه‌های ما نبود. به هر حال می‌خواهم بگویم که تربیت کار بسیار ظریفی است و باید از کسانی استفاده کرد که نسبت به مساله تربیت توجیه‌اند.

من معتقدم که بسیاری از کسانی که در آموزش و پرورش در امور تربیتی به کار گرفته

شدند توجیه نبودند و برای اینها باید دائماً باید آسیب‌شناسی می‌شد و مشخص می‌شد که برای اینها چه مشکلاتی از نوع برخورد با دانش‌آموز و نوع ارتباط برقرار کردن و تأثیر گذاری وجود دارد و این کار مرتب سنجش می‌شد. و دائماً رفتار اینها، معلومات اینها، برخورد اینها ارتقا داده می‌شد و اصلاح صورت می‌گرفت. اما متأسفانه این کار صورت نگرفت و این مساله رها شد. با اینکه اصل طرح، بسیار خوب بود و تأثیراتی گذاشت و در عین حال آنچه شده است بهتر از آن چیزی است که اگر احیاناً چنین فکری و طرحی و برنامه‌ایی نبود پیش می‌آمد. ولی به هر حال آنچه ما دقیقاً می‌خواستیم نشد.

ما با یک دنیایی رو به رو هستیم که عوامل تأثیرگذار بسیاری بر روی نسل نوجوان و کودکان وجود دارد و ما هم نمی‌توانیم در مقابل چنین عوامل تأثیرگذاری سد آهنین ایجاد کنیم. نتیجه تأثیر گذاری امور تربیتی این بوده است که در دنیای معاصر، دیگر جامعه ما یک جامعه خراب نیست، از نظر تربیتی، نسل نوجوان ما، نسل نوجوان پرخاشگر جوامع دیگر نیست، یک نسل ولنگار نیست و اگر هم بخشی از این مجموعه تأثیراتی را پذیرفته‌اند تحت عوامل دیگری پذیرفته‌اند.

درست است که آموزش و پرورش نقش بسیار مهمی بر فرزندان کشور دارد اما آموزش و پرورش یک جزیره جداگانه‌ای را برای دانش‌آموزان نمی‌تواند پدید بیاورد. اولین گروه تأثیرگذار خانواده‌ها هستند. متأسفانه بسیاری از خانواده‌ها نقش خودشان را در نظام جمهوری اسلامی فراموش کرده‌اند و وظیفه خودشان را به مدرسه واگذار کرده‌اند. این امر از باب اعتماد بود؛ گر چه اعتماد خوب است، ولی نباید نقش تأثیرگذار خانواده‌ها بر روی فرزندانمان مورد غفلت قرار بگیرد. بعضی از خانواده‌ها نقش معکوس روی دانش‌آموز دارند و یک شخصیت دو گانه‌ای را برای دانش‌آموز پدید می‌آورند. مدیر یکی از مناطق آموزش و پرورش با من صحبت می‌کرد و می‌گفت ما یک نوع روسری را جزء لباس رسمی مدرسه قرار داده‌ایم و دختران را با آن آشنا کردیم. دانش‌آموز دختری در خانه خودش در مقابل پسر عمویش روسری سر کرده، پدر خانواده این روسری را چنان با عصبانیت از سر او کشیده، سر او به شوقاژ خورده، شکسته، خونریزی کرده، چرا تو روسری سر کرده‌ای! پس می‌بینید که یک نقش دو گانه‌ای وجود دارد. البته کم‌اند اینها ولی وجود دارد.

از نقش خانواده که بگذریم، نقش مطبوعات را نیز داریم. نقش رسانه‌هایی مثل صدا

و سیما را نباید فراموش کنیم. نقش فیلم‌های سینمایی را داریم. نقش ماهواره‌ها را داریم. البته نقش ماهواره‌ها بر روی کل جامعه ما نیست. ولی بالواسطه بر روی آنها تأثیر می‌گذارد. از بسیاری نوجوان‌ها و جوان‌ها سؤال شده که شما چرا این جور لباس می‌پوشید؟ این جور آرایش می‌کنید؟ چرا این جور برخورد می‌کنید؟ نتیجه پاسخ‌ها این بوده است که اینها تحت تأثیر افراد هم سن و سال خودشان که آنها مستقیماً اثر پذیرفته‌اند الگو گرفته‌اند. بنابراین این طور نیست که ما نقش ماهواره را خیلی بزرگ کنیم. امروزه نقش اینترنت هم هست. آنچه که مهم است این است که مجموعه عوامل تأثیر گذار تربیتی و فرهنگی در داخل نظام ما با هم هماهنگ نیستند و نقش همدیگر را خنثی می‌کنند، نقش‌های متضادی را ایفا می‌کنند. اوایلی که آقای حاجی مسئولیت وزارتخانه را پذیرفتند، شاید در اولین جلسه شورای عالی آموزش و پرورش، این مسئله را با ایشان مطرح کردم و گفتم آقای حاجی شما حلقه واسطه بین آموزش و پرورش با سایر دستگاه‌ها هستید. این مجموعه باید با هم هماهنگ باشد. شما باید به سایر دستگاه‌ها و بویژه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که بسیاری از رسانه‌ها را زیر چتر دارند و هدایت می‌کنند بگوئید که یا شما بیایید با ما هماهنگ بشوید یا ما با شما هماهنگ شویم. این نمی‌شود که دو دستگاه دو آهنگ جداگانه بزنند و بخواهیم محصولی پرورش پیدا بکنند که تحت تأثیر یکی از این دو دستگاه قرار گرفته است و حال آنکه بخش مهمی از فرصت‌های دانش‌آموزان ما پای رادیو و تلویزیون و مطبوعات، فضاهای فرهنگسراها و سینماها دارد می‌گذرد. بنابراین دانش‌آموزان تأثیر پذیرند از این مجموعه، تأثیرات با هم ناسازگار که گمان می‌کنم از این موضوع به شدت غفلت شده و بین آنها ناهماهنگی جدی وجود دارد.

به هر حال، ما در یک جامعه دینی زندگی می‌کنیم. که یک استراتژی دینی به نام حکومت اسلامی و سوق دادن مردم بسوی هدایت هر چه بیشتر وجود دارد.

○ علل اختلاف سیاست‌های اجرایی و برنامه‌های متفاوت دستگاه‌های تأثیر گذار بر تربیت دینی را چه می‌دانید؟ آیا این به خاطر برداشت‌های مختلف از تربیت دینی و دینداری نیست؟ یا اینکه نه اصلاً ما به این مرحله نرسیده‌ایم، فقط یک نوع برنامه ریزی‌های موقت داریم؟ به هر حال در این زمینه باید چه کار کنیم؟

● بنده معتقدم همان طور که گفتید اینها به علت اختلاف برداشت‌ها از دین و تربیت دینی و امثال اینها نیست. بنده معتقدم که نگاه‌ها بخشی بوده است و نه جامع نگر. مدیر هر سازمان و وزیر هر وزارت خانه ایده‌ها و افکار خودش را دنبال کرده است. ببینید آقای مهاجرانی افکار خودش را در وزارت دمید. آقای میر سلیم هم افکار خودش را در وزارت ارشاد دمید، آقای مسجد جامعی هم امروز ایده‌های معتدل خودش را - البته با حفظ بخش مهمی که در دوره آقای مهاجرانی بوده است - می‌دهد. در وزارت آموزش و پرورش نیز ما با این مسئله روبه‌رو هستیم. وزیر ایدئولوگ است برای ما. او می‌آید ایده‌هایی را مطرح می‌کند. وزیر بعدی می‌آید ایده‌های دیگری را مطرح می‌کند. حتی رئیس جمهور هم می‌بیند طرح و نظر جدید دارد، رئیس جمهور عوض می‌شود ایده‌ها هم عوض می‌شود. ایده‌های عمومی دولت عوض می‌شود. و حال آنکه نباید در یک نظام دینی با رویکرد اجتماعی به نحو جامع چنین تفاوت‌هایی در ایده‌ها مطرح شود و قبض و بسط‌هایی در تفکرات فرهنگی سیاسی اجتماعی و امثال اینها پدید بیاید. من به نظرم قانون اساسی مشخص کرده که سیاستگذار این نظام رهبری است و رهبری از ثبات و از یک پشتوانه علمی و فکری خاص برخوردار است.

البته برای این طرح‌ها و سیاست‌های کلان طبعاً از متفکران و صاحب نظران و کارشناسان استفاده می‌شود ولی بالاخره یک جا سیاست‌های نظام را بصورت متمرکز تعیین می‌کنند. سیاست فرهنگی ما باید همخوان با سیاست‌های اقتصادی ما باشد. سیاست اقتصادی ما باید همخوان با سیاست اداره کشور از نظر سیاسی باشد. و همه اینها باید همخوان با سایر ابعاد سیاست این کشور باشد. ایجاد شورای عالی انقلاب فرهنگی توسط امام (علیه السلام) به نظر بنده به منظور هماهنگ کردن این سیاست‌های فرهنگی بوده؛ یعنی سیاست فرهنگی باید یک جا تدوین بشود و ابلاغ شود و نظارت بکند که بعداً اجرا شود، وزیر و رئیس جمهور نباید طراح سیاست‌های جدیدی باشند و تحولاتی را در سیاست‌ها به وجود بیاورند اینها مجری‌اند.

ما از این نقش غفلت کرده‌ایم. وزیر برای خودش نقش تحولات ایدئولوژیک در مجموعه خودش قائل است، و حال اینکه چنین چیزی نباید باشد. او باید مجری خوبی باشد، باید مدیر قوی باشد که سازمان را در راستای سیاست‌های کلان نظام هماهنگ کند. گاهی اوقات سیاست‌ها حالت قبض و بسط هم پیدا کرده و خنثی کننده یکدیگر شده



است. ما این مسئله را در ابعاد دیگر نظام هم مشاهده می‌کنیم. نتیجه این شده که یک عده‌ای هم در این بین خوب سودجویی کرده‌اند و آنچه را که غرائز و شهوات و تمایلات آنها خواسته است همان را دنبال کرده‌اند و اگر حتی رئیس جمهور سخن از آزادی گفته است آنها برداشت خودشان را از آزادی نشان داده‌اند نه آنچه را که رئیس جمهور از آزادی ارائه می‌کند.

امروز هم اگر ما بخواهیم سیاست گذاری کنیم، برنامه ریزی کنیم، برای یک نظام جامع هماهنگ تربیتی، اولاً باید سیاستهای کلان تعریف بشود، ثانیاً همه دستگاه‌ها مجری آن سیاست‌ها باشد و ناهماهنگ با هم عمل نکنند.

○ نوع مشارکت حوزه در برنامه‌های آموزش و پرورش برای ایجاد یک تربیت دینی مطلوب مطابق با نیازهای روز را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ این ارتباط باید چگونه صورت بگیرد؟ زوایا و ابعاد آن چیست؟

● اگر حوزه‌ها را به عنوان منبع تغذیه فکری اندیشه دینی در نظام در نظر بگیریم، از زوایای مختلفی می‌توانند با مسئله تعلیم و تربیت ارتباط پیدا کنند. یکی نقشی است که حوزه‌های علمیه به صورت مستقیم در تبلیغ و ترویج دین دارند. طبعاً بخش مهمی از مخاطبان آنها به صورت آزاد دانش‌آموزانی هستند که در مدارس آموزش می‌بینند. طبعاً باید بین برنامه‌ها و سیاستهایی که در آموزش و پرورش به منظور تربیت دینی بکار گرفته می‌شود و حتی بین آموزش‌ها و آنچه که مبلّغ ما که از حوزه می‌رود مطرح می‌کند یک همخوانی و هماهنگی باید وجود داشته باشد. این یکی از ارتباطاتی است که بین حوزه و آموزش و پرورش ضرورت دارد. نکته دیگر اینکه حوزه با استفاده از منابع ناب و غنی دینی می‌تواند پاسخگوی نیازهای امروز جامعه ما باشد.

آموزش و پرورش معضلات و مشکلاتی دارد که از زوایای مختلفی باید به آن پاسخ گفت، از منظر تجربه بشری و از منظر دینی باید بین آموزش و پرورش و حوزه دینی تعامل وجود داشته باشد. قطعاً ما باید کسانی را داشته باشیم که هم به خوبی بتوانند از منابع معارف دینی بهره بگیرند و هم نسبت به مسائل آموزش و پرورش توجیه باشند. دوره‌های توجیهی گذرانده باشند. با این مسائل تماس داشته باشند. تا اینکه آنها هم بتوانند به این مسائل و مشکلات و شبهات و معضلات از منظر معرفت دینی پاسخ بگویند.

ارتباط سومی را هم می‌توانیم در نظر بگیریم که بعضی از اهل نظر هم تاکنون مطرح کرده‌اند و آن اینکه: حوزه علمی یک دوره‌هایی را برای تربیت طلاب و دانش‌آموختگان خود طراحی کند و نقش تربیتی که ما به امور تربیتی داده‌ایم و امور تربیتی را با استفاده از افراد ضعیفی اداره کرده‌ایم، آن نقش را به فارغ‌التحصیلان یک چنین دوره‌هایی بسپاریم. افرادی که از یک پشتوانه معرفت دینی برخوردار باشند و زبان صحبت با دانش‌آموز را به دست آورده باشند. اگر چنین کسانی را در آغاز پیروزی انقلاب اسلامی و طرح مسئله امور تربیتی داشتیم مسئله بسیار متفاوت از امروز بود.

به نظرم می‌آید دانش‌آموز ما باید معرفت دینی را از دانش‌آموخته حوزه به طور مستقیم به دست بیاورد. محصول یک چنین رویکردی این است که اگر احیاناً شبهاتی برای دانش‌آموز مطرح بشود، قدرت پاسخ‌گویی وجود دارد نه اینکه عاجز از پاسخ‌گویی باشد و خودش مروج شبهه باشد.

این امر منافاتی با آنچه در اول بحث گفتیم که همه معلمان بایستی نقش تربیتی داشته باشند ندارد. به هر حال وجود چنین عناصری نیز لازم است و نتایج مثبتی خواهد داشت.

○ آیا تأسیس مدارس توسط حوزویان تحت عنوان مدارس غیرانتفاعی می‌تواند در این زمینه گام موثری باشد؟

● این پیشنهاد خوبی است ولی جای تأمل فراوان دارد. احتیاج به یک نگاه جامع دارد. باید دید که چه کسانی با چه منشی می‌خواهند این مجموعه را اداره کنند؟ چه برنامه‌ای دارند؟ چه روش‌هایی دارند؟ گاهی اوقات سخت‌گیری‌ها نتایج منفی دارد چرا که دانش‌آموز رفتار نابهنجار خودش را بروز نمی‌دهد، پنهان می‌کند و این پنهان شده‌ها ممکن است که مسأله دیگری پدید بیاورد و ایجاد بکنند.

○ شما مهم‌ترین اصلاح در تربیت دینی نسل امروز، در آموزش و پرورش را در چه می‌دانید؟ در نقطه مقابل خفیلترین آسیبی که از ناحیه این اصلاحات ممکن است ایجاد شود چه پیش‌بینی می‌کنید؟

● به نظرم برای اینکه تربیت دینی بتواند تأثیر بگذارد مهمترین اصلاح این است که همه آنچه را که ما به دانش‌آموز تحت عنوان آموزش می‌خواهیم بدهیم، اثر تربیتی همه

آنها را لحاظ کنیم. در مورد نظریاتی علمی که مطرح می‌کنیم، چهار تا عالم و دانشمند مسلمان را که یک همچو نظریه‌ای را ارائه کرده‌اند را نام ببریم تا از طرح نام او در کنار نظریه دیگران به دانش آموزان بفهمانیم که علم همه جا می‌تواند خانه کند و توسط هر فرهیخته‌ایی در هر بستر دینی و مذهبی می‌تواند رشد کند؛ مثلاً اینجا زکریای رازی چنین سخنی را گفته، اینجا فارابی چنین گفته، اینجا عمر خیام نیشابوری این را گفته، اینجا ابو علی سینا این را گفته، اینجا پاسکال چنین گفته، اینجا کخ چنین گفته است. در این صورت در ذهن دانش آموز فیزیک ما، ریاضیات ما اثر منفی نخواهد داشت. بنابراین باید همه آنچه را که آموزش می‌دهیم بازتاب تربیتی‌اش را لحاظ کنیم. این مهم است و شاید بدترین چیزی که ممکن است رخ بدهد این است که معارف دینی را به گونه‌ای ضعیف مطرح کنیم که دانش آموز احساس کند، ریاضیات قوی است ولی معارف دینی مهم نیست، نمره‌اش هم خواهد آورد.

دانش آموز دنبال آن درسی است که جدی گرفته می‌شود و معلمی که درس را جدی می‌گیرد از او دلخور است که چرا نمره‌اش را کم داده اما همواره او در ذهنش است که تدریس او بسیار جدی بوده و حرفه‌ایی که می‌زده بسیار عمیق بوده، پر مغز بوده است توانش خوب بوده است. پس باید فرهنگ دین و نقاط دین را قوی ارائه کرد. برهانی و قاطع ارائه کرد. دلنشین و جذاب ارائه کرد. توسط کسی باشد که شخصیت او بیش از محتوای متن درس بخواهد به روی دانش آموز اثر بگذارد.



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگي  
پرتال جامع علوم انسانی